

# کالبدشکافی سده بیستم

## ریچارد Kostelanets، فارسی آیرج فزونکاو

این دانسته شده که Hannah Arendt، تنها یکی از درخشانترین زنان روزگار امروزین نبود، که هم‌چنین یک جامعه‌شناس سیاسی و فیلسوفی درجه یک. در یک زندگی بی‌تقریب درآمیخته با درگیری مداوم روشنفکری، دورشته از ژرفترین و روشن‌سازترین پژوهشها، پیرامون آزمونهای امروزین را پدید ساخت. ریشه‌های نظامهای تک‌حزبی، Totalitarianism، (۱۹۵۱) و آیش‌من در اورشلیم، (۱۹۶۳) - افزون بر چندین کتاب ریشه‌یاب درباره‌ی سیاست و فرهنگ. شاهکامهای او نتایج سنجش‌ناپذیر رویارویی درازمدت او با موضوعات دشوار بود، به کمک ذهنی خارق‌العاده و روشنگر. شاهکامها پدیده‌هایی را که پیش از آن نادریافتنی مینمودند، دریافتنی گرداندند، برای او موضوع اساسی این بود که مردم چگونه درباره‌ی آزمونهای بی‌پیشینه‌ی سیاسی میان‌دیشند. هیچ آدم دیگری در جهان امروزین کاملاً همانند او نبود، بدان چیم که بگوئیم، اگر او وجود نمیداشت، اندیشه‌ی او نیز هرگز اندیشیده نمیشد. روشنفکران اندکی هستند که درباره‌شان چنین میتوان گفت. دو کتاب بزرگترین او با یک پرسش تک‌روبرو شدند: سرشت دولتهائی که در دهه‌ی ۱۹۳۰، در آلمان نازی و روسیه‌ی شوروی، تکامل پیدا کردند، چه بود؟ به هم پیوسته و همگامانه، این جامعه‌های محروم از آزادی چه‌سان با خودکامگان مطلق پیشین متفاوت‌اند؟ مهرورزی و همدردی با مارکس بسیاری از روشنفکران امریکائی را، در آن دهه، به اعتراضی سریع به هیتلر واداشت، اما کمتر‌گرایش داشتند، همانندیهای شوروی را با آلمان نازی بازشناسند. نخستین امریکائیها که چنین معادلاتی را با تصوری تازه، به وجود آوردند، یا محافظه‌کارانی عجیب و دورافتاده بودند یا دانشمندان پناهنده‌ئی، اغلب با یک پیش - زمینه‌ی اجتماعی - مردمسالار، که آسیب‌دیدگان دست‌اول نظامهای تک‌حزبی بودند، مانند روانشناس برونو Bettelheim، در نوشته‌هایش پیرامون بازداشتگاههای نازی، که هنگام جهانجنگ II چاپخش شد... The Origins of totalitarianism هانا آرنت در ۱۹۵۱، که از همه‌ی آنها در سختی و دقت روشنفکری‌اش، دامنه‌ی فراگیرش و ژرفایی تاریخی‌اش برتر است. نوشته‌های زودتر دیگران، در نگاهی به گذشته، گوئی آمادگی‌ئی ضمنی مینمود برای اوج کار او در یک رشته‌ی مشخص اندیشگی که هیچ‌کس فراتر از آن نرفت.

### استبداد علیه نظام تک‌حزبی

این نگر آرنت بود که آلمان نازی و روسیه‌ی شوروی، به رغم گرایش و دیدگاه سیاسی متفاوتشان، نمایندگان نوع واحدی از جامعه‌ی بی‌پیشینه در تاریخ بودند و این که آدلف هیتلر و ژرف ستالین دو رقیب (و گاه همکارانی) بودند از قماش مشابه. آنچه خودکامگی‌ی تازه‌ی آنها را از حکومت‌های استبدادی‌ی کلاسیک جدا میکرد، دامنه‌ی پایش آنها بود؛ زیرا در حالی که مستبدان قدرت - طلب پیشین عمدتاً به تسلط سیاسی و اقتصادی و فروکوبی‌ی مخالفان سیاسی، توجه داشتند، نظامهای تک‌حزبی اهدافی جامع‌تر و فراگیرتر داشتند. آنها نه تنها میخواستند اختلاف عقیده را از میان بردارند، بل گونه‌ئی شیوه‌ی اخلاقی‌ی اجتماعی و اعتقاد سیاسی، به نام آرمان، به وجود آوردند که ادعا میکردند مطلقاً درست است.

با این هدف بود که نظام تک‌حزبی میکوشید نه تنها سیاست که همه چیز را در جامعه زیر پایش درآورد، در برگیرنده‌ی آموزش و رسانه‌های ارتباطی را؛ نظام میخواست شیوه‌ئی که شهروندانش میآندیشیدند را در دست خود داشته باشد، این‌سان از میان برداشتن امتیاز و تفاوت میان جامعه و دولت و میان جامعه و فرد را. آرنت نوشت:

«ترور دیگر همچون وسیله‌ئی برای براندازی و بیم دادن مخالفان به کار نمیرفت، آن ابزاری بود برای حکومت بر توده‌های مردم که کاملاً مطیع و فرمانبردارند. نیرنگها و تدابیر حکومت تک‌حزبی همچون ابزار استبدادی استادانه موثر مینمودند. آنها نه تنها انحصار مطلق قدرت را تأمین میکردند، که اطمینانی بی‌نظیر را بر این که همه‌ی فرمانها همیشه اجرا خواهد گردید.

دوم، در حالی که خودکامگی‌ی بی‌شیوه‌ی قدیم به نام پیروزی یا امتیازی ترادادین حکومت میکرد، و اغلب آشکارا مخالف اراده‌ی اکثریت، خودکامه و تک‌حزبی به نام منافع یک آرمان اعلام شد و به نام اکثریت، هر دو

حکومت میکند، که پشتیبانی آن اکثریت را از طریق پایش کامل خود بر وسائل ارتباط، اغلب به دست آورده است. هدف نهائی هر نظام تک حزبی، نابودی و پاک‌سازی امتی‌های سازمان - یافته‌ی سیاسی یا فرهنگی یا دینی است تا بتواند به جامعه‌ی یک دست و متحدالشکل دست یابد - یک توده‌ی بی طبقه‌ی، گروه - گروه نشده‌ی دور از اختلافها و امتیازهای اجتماعی.

شاخص یا نشانه‌ی دیگر تفاوت میان نظامهای خودکامه و نظامهای تک حزبی این است: یک دولت خودکامه مخالفت را به نام قانون همگانی فرو میکوبد؛ این سان، طبیعی‌ترین یار و متحد او در اعمال قدرت، نیروئی است بیرون از جامعه‌ی عادی - ارتش. از آنجا که نظام خودکامه، در راستائی متفاوت، روزانه فرمانبرداری همگانی را به نام دیدگاه اجتماعی خود، تقاضا میکند، وسیله‌ی اصولی به اجرا گزاردن برتری آن، نیروئی است که پیشاپیش درون جامعه قرار دارد - نیروی پلیس، که اغلب با متعصب‌ترین همفکران نظام یاری و همکاری دارد. آن چنان که دولت خودکامه آزادی را محدود میسازد، نظام تک حزبی آن را برمیاندازد.

حکومت مطلقه [آرنت نوشت] ابتکار آزاد را در هیچ زمینه‌ئی از زندگی مجاز نمیگرداند - و هیچ کنشگری را که یکپارچه پیش‌بینی - پذیر نیست. ابتکار روشنفکرانه، معنوی - روحانی و هنرمندانه همان اندازه برای خودکامگی خطرآفرین است که ابتکار تبه‌کاران برخاسته از میان جمعیت، و هردوی آنها خطرناک‌تر از مخالفت سیاسی ساده‌اند.

این درون‌بینی یا فراست نوعاً ژرف - رونده‌ی آرنت بود که هیتلر و ستالین، هردو، را دقیقاً پسا - انقلابی می‌دانست که استیلا و قدرت آنها روی از میان برداری ترا داد استوار میشد، ترا دادی که نه تنها از سوی نظام پیشتر نمایش داده میشد، که از سوی خود نظام سیاسی؛ از آن که تحقق یک آرمان، نیازمند رهائی کامل از گذشته از طریق کاربرد هر وسیله‌ئی است، از آن میان خشونت بیرحمانه و گسترده از سوی دولت.

### پنداره‌گرایی و آرمان

این نیز نکته‌ی اساسی (و راستین) آرنت بود که پنداره‌گرایی، و نه فلسفه‌ی کلیبی، cynicism، به فرجام به تصور نظام تک حزبی، یا یک تازی جان می‌بخشد (هرچند این باور داشت که هر آنچه از سوی آرمان جنبش، تصور یا پیش‌بینی گردد، بیدرنگ ممکن می‌باشد، میتواند همچنان دلیلی بخردانه برای وسائل کلیبی به کار رود). البته یکی از دلالتها یا گرفتاریهای افزون پریشان کننده‌ی اصول - همان که به فرجام در «درباره‌ی انقلاب (۱۹۶۲) بسط یافت - این بود که یک جامعه‌ی تک حزبی نتیجه‌ی پرهیز - ناپذیر هر انقلاب یکپارچه‌ی پیروزمند خواهد بود؛ زیرا برای تحقق شاهکام بازسازی جامعه از بنیاد و پی، رهبر انقلابی میباید همه‌ی توده‌های خود را ز همه‌ی ساختمانها و ساختارهای یادآور دنیای قدیم جدا گرداند.

یاری از آنجا که پشت‌پازنی‌ی هنجارین به جامعه، از دریافت بیدرنگ همه‌ی تراتاشش طرح شده در آرمان جلوگیری میکند، یکی از نتایج پرهیز - ناپذیر گودالی است میان آنچه ارادی و عمدی بوده با نتیجه‌ی کار. انقلابیها [پس از بروز شکست] اولتر از پذیرفتن آن، نه فقط همچون رهبران اجتماعی که همانند کارگزاران یک مأموریت تاریخی، نخست به دروغ و تحریف [حقایق] میپردازند و سپس به اتکاء و وابستگی به «ترور یکپارچه کامل»، به تهدید به بازداشتگاههای کار گروهی و سرانجام به نابودسازی‌ی برنامه - ریزی شده‌ی منظم، genocid، مردمان دست می‌برند، «تا قانون یا حرکت تاریخ را به واقعیت درآورند».

آرنت که با شناساندن منش این جامعه‌ی تازه خشنود نیست، دو پاره‌ی [فرگرد یا بخش] اول "Origins" را سرف تعریف و نمایش نیروهائی میکند که در تاریخ امروزین حکومت یک حزبی را شدنی گردانند. آرنت در بن فرکردها به طور پیگیر معرفت تاریخی (با زیرنویسهای استادانه) را با یک هوشمندی‌ی فلسفی درمیامیزد، و هوشمندی‌ئی قادر به مشاهده‌ی برتریهای قاطع، شناخت مقوله‌های ماندگار و دنبال کننده‌ی یک خط فکری‌ی برعادی تارسیدن به نتیجه‌ی اصولی را. (شاید خطای اساسی‌ی او یک رضامندی‌ست، اگر نه اشتیاق، به هم آمیختن چیزهای بسیار در درون پنداره‌های فرا و فراز گیرنده‌اش؛ برخی مواقع گوئی آرنت قربانی‌ی نا - ناهانه‌ی پنداره‌گرایی‌ی هگلی‌ی خود شده است.) تربیت فلسفی‌ی او نیز در توصیف و تصویرسازی‌ی او از

شخصیت‌های تاریخی، همانند پیکر بخشیدن به پنداره‌ها، خود را نشان میدهد و در استعدادش به مشاهده‌ی چیزهای عادی همچون غیرعادی و لادبران، شگفت‌انگیز.

### نژادگرایی و سیاست

آرنت تکامل امروزین نژاد - پرستی را به دنیائی - سازی‌ی پنداره‌ی دینی‌ی تواددین بازگشت مسیح، ربط میدهد که بسیاری از یهودیان و نا - یهودیان، همسان، در آن سهم دارند. به اعتقاد ستیزه - جویانه‌ی غیرعادی‌ی آرنت، گونه‌ئی ترحم گسترده به یهودیان انگاره‌ی هیتلر را درباره‌ی یهودیان به عنوان موتور مخفی‌ی جامعه نیرو بخشید. آرنت توجه دارد که زهر - آگین‌ترین نژاد - پرستی و ضدیت با یهود با یهودیان رم است و آشکار سروکار ندارد، بل متوجه آن افراد خیالی‌ی هوس‌باز «نامرئی» است - توطئه‌گران پنهان (کهنسالان صهیون...) لاد براین، آرمان حکمفرما، تبعید به بازداشتگاههای گروهی و براندازی‌ی نهائی همه، به فرجام افراد نامرئی را هم از میان میبرد.

به شیوه‌ئی سنجش‌پذیر، در نظام آرمانی‌ی ستالین، ارواح پلید و اهریمنان، «ضد انقلابیها» بودند - اصطلاح یا عنوانی که ستالین ناگهان به گروههای مختلف در جریان نابودگردانی‌ی میلیونها هموندان شوروی در چندین پاکسازی‌ی بزرگ داد. ستالین در پایان عمرش، هنگام حمله به «پزشکان یهودی» همان شیوه‌ی ضد - نژادی‌ی هیتلر را برای خود برگزید.

آرنت هم چنین نژاد - پرستی را به ایمپریالیزم پیوند میدهد، چیزی که آرام - بخش اقتصادی، در رکودهای اواخر سده‌ی نوزدهم گردید. به استدلال آرنت نژاد - پرستی دلیل یا بهانه‌ئی اساسی برای زیر فرمان آوردن مردم باستانی‌ی ساده‌ی غیر - قفقازی فراهم آورد، افزون بر این که پشتیبانی‌ی توده‌ها را؛ مؤثرتر از عوامل دیگر گرداند.

این یک ویژگی یا منش درون‌نگری‌ی آرنت است که هرگونه نژادپرستی، در تاریخ، نه تنها رواج و گسترش گونه‌ی دیگری را الهام بخشیده است، که هم چنین، این پنداره را که طرحی مسیحانی با براندازی‌ی نژادهای مخالف (یا ناپاک) میتواند تحقق پیدا کند. درون آلمان و روسیه جنبش‌های pan-German و pan-Slavic، ضد - آلمانی و ضد اسلاو، به وجود آمد، که به گفته‌ی آرنت «فاشیسم آلمان و بلشویزم روسیه بیشتر از هر آرمان یا نهضت سیاسی، به ترتیب، به آندو مدیون‌اند. این امر، از همه‌جا بیشتر در سیاستهای خارجی به چشم می‌خورد، آنجا که رزم‌آمایان آلمان و روسیه برنامه‌های معروف پیروزی را که از سوی جنبشهای یاد شده پیش از جهانبنگ I و در طول آن، طرح کرده بودند، دنبال کردند».

یک علت نهائی‌ی نظامهای تک حزبی‌ی استبدادی، درون خود سیاستهای سده‌ی بیستم قرار داشت - بی‌اعتبارسازی‌ی گروهی‌ی نه تنها احزاب پارلمانی و نظامهای آن، که خود نظامهای مردمسالار به نام آرمانهای اجتماعی که مدعی بودند برتر و فراتر از (و فرایندهای سیاسی‌ی دست و پاگیر و دشوار) سیاست هستند، بود. سرانجام کتاب آرنت سرخوردگی‌ی ژرفی را از پنداره‌گرایی‌ی دنیاپرستانه و فرصت‌طلبی‌ی بی‌ریشه‌ی سده، محسوس میگرداند، نکوهش‌کنان هر دو به لحاظ چنان بها دادن ارزانی به زندگی‌ی فرد انسانی. این سرخوردگی از محافظه - کاری‌ی ژرف آرنت در شاهکار فلسفی‌اش The Human Condition، وضع انسان، (۱۹۵۸). خبر میدهد، هم چنان که از نوشتارهای جامعه‌شناختی‌ی سپسین او پیچیده و معما - گونه با جمله‌هائی نظیر: حقوق و اقتدارات فرد یا گروه از جهان امروزین ناپدید شده است.

### «ابتدال» شوارت

آرنت به موضوع بحث بزرگ خود در چاپ بازنگری شده‌ی ۱۹۶۶ کتاب Origins اش بازگشت و هم چنین در «آیش من در اورشلیم» (۱۹۶۳). کتاب آخری نوشتاری سخت قابل درک و به ژرفی ویرانگر است، خاندنی‌تر از Origins. در حالی که کتاب قبلی به بحث در مقوله‌های جامعه‌شناختی پرداخته بود، «آیش من در اورشلیم» روی فردی بحث و بررسی میکند گرفتار در نظام «نازیها»، فردی که محصول کاملی از نظام تک حزبی است - شخصیتی صمیمی و دیوانسار که به درستی ادعا کرد «هرگز کسی را نکشته است» و این سان هیچ قانونی را نقض نکرده است. با این همه، مسئولیت «بیگناهای» او در شغل دیوانسارش - حمل یهودیان به چادرهای پایان‌دهی) به نتایج غیر - انسانی‌ی وحشت‌انگیزی کمک مینمود - براندازی‌ی یهودیان اروپا. در تصویر پیچیده و درهم‌آرنت، آیشمن یک غول بیاباتی‌ی اهریمنی نیست، بل دیوانساری از دیدگاه روانی به هنجار، نه ناهمانند

میلیونها کارکنان اجرایی منظم در سراسر جهان، آنها که دستور رؤسای خود را پیروی میکنند و چنان که آرنت می‌بیند، «واقعا» و در سرشت از به زبان آوردن یک تک جمله که «کلیشه» نباشد عاجز و ناتوان هستند. آئشمن کمتر یک قاتل بود تا یک آدم میانه‌حال که جایگاه یا شغلی بحرانی در یک نظام آدم‌کشی یافته بود. آنچه تصویرپردازی یا نمایش آرنت را چنان ملال‌انگیز و کاهنده میگرداند، تحقق این امر است که آنچه آئشمن انجام داد میتواند از سوی هر آدم دیگری نیز انجام یابد. گرفتاری کار آئشمن، دقیقاً این بود که بسیاری از آدمها چون او هستند. «آئشمن ابتدال اهریمنی» امروزین را، که هیچ برابری یا همانندی میان آن که عملی اهریمنی انجام میدهد و کردار اهریمنی انجام شده، وجود ندارد، متجلی ساخت. و چه توفانی چا پخش کتاب برپا کرد.

### بحث و ستیز بر سر پایداری

مطلب جدال برانگیز دیگر در «آئشمن در اورشلیم» این است که یکی از دلایل کشته شدن آن همه بیهودی، پیچیدگی کار رهبران اجتماع یهود بود که آغاز جهانجنگ II را فرصتی شناختند برای «زدوبند» و معامله با سران نازی. «آرنت قاتلان را تبرئه نمیکند، لیکن چنین پیش میگذارد که قربانیان در نابودی خیش همکاری داشتند، مطلب تناقض‌آمیز آرنت، ویرانگر و بحث‌انگیز، این است که بی این همکاری‌های ارادی، براندازی هیتلر نمیتوانست آن چنان پیروزمندانه باشد...

### یک زندگی نامه‌ی امروزین

با چشم‌پوشی از این نقد و جدلها، روشن است که کتابهای آرنت، تنها بازتابنده‌ی قدرت روشنفکری برجسته زمان نبود، که آروین یگانه‌ی امروزین او را نیز نشان میداد. آرنت که در ۱۹۰۶ در هانور زاد به سرعت نظام تربیتی آلمان را بيمود و با آموزش در دانشگاه‌های ماربورگ و فریبورگ، سرانجام دکترای فلسفه‌ی خود را از دانشگاه هایدلبرگ در ۱۹۲۸، دریافت داشت. پایان‌نامه‌ی آرنت پیرامون دریافت قدیس اوگوستین بود از عشق، که با رابرت فیلسوف آلمانی کارلی یاسپرس نوشته شد.

آرنت در یک خود - زندگینامه‌ی کم همانند نوشت: «پیش از این که در ۱۹۳۳ آلمان را ترک کنم، سازمانی از یهودیان از من خواست «کاری غیرقانونی» انجام دهم: گردآوری آماری از اقدامات ضد نژادی. من این کار را پذیرفتم و افسوس، با یک گرد کرده‌ی زیبا دستگیر شدم. پس از آن ناچار بودم پنهانی و شتابزده آلمان را ترک کنم. آرنت به پاریس رفت. فیلسوف سیاسی امریکائی جویدیت Shklar در این باره نوشت: «ژرفترین تجربه آرنت و همروزگاراناش تبعید بود.»

در پاریس او به نوشتن پرداخت و همچون دبیرکل شعبه فرانسه‌ی سازمانی شد برای سرپرستی و اعزام کودکان یهودی یتیم شده به فلسطین. در ۱۹۴۱ که آلمانیها حمله به فرانسه را آغاز کردند. آرنت به نیویورک پرواز کرد...

او در آغاز خاهان سمتی آموزشی در دانشگاه‌های ک.م. بود، اما فقط پس از این که کتابهایش پذیرفته و ستایش گردید، به این مشعل دست یافت، نخست در کالیفرنیا، در پرینستن، شیکاگو، و سرانجام در دانشکده‌ی جستارهای اجتماعی در نیویورک. با این که دامنه‌ی تفکر او از مقوله‌های قراردادی در گذشت، او عنوان استاد فلسفه‌ی سیاسی را برای خود گزید. در ۱۹۷۵ او اولین امریکائی و نخستین زنی بود که جایزه‌ی sonning دانمارک را برای «کمک به غنای تمدن اروپائی» دریافت میداشت.

### شوری برای اندیشیدن

در ۱۹۵۰ هاننا آرنت یک پیکره‌ی ادبی برجسته بود که دور دنیا پیوسته سخنرانی داشت و منضم درباره‌ی ادبیات، فلسفه و سیاست برای مجله‌های بزرگ امریکائی مانند The New York Review of Books مینوشت. سخنرانیها و نوشته‌های آرنت در چندین کتاب گرد شده است: «میان گذشته و آینده»، ۱۹۶۱، «پیرامون انقلاب» ۱۹۶۲، «انسان در عصرهای تاریک» ۱۹۶۸... اما آرنت هرگز انتقاد از کشور دومش و نگرانی درباره‌ی آن را از یاد نبرد...

آنچه بیشتر مردم را به شگفتن دچار میکرد شدت و ژرفای اندیشه‌ی کاوشگر هاننا آرنت بود و فرمانروائی‌ی خرد بر سخن و نوشته‌ی او، در Human Condition، دشوارترین و برای برخی ژرفترین کارش، بخش کردن

وضع و زندگی‌ی بشر است به سه گستره: Labour = رنج و کوشش، work = کار و action = کردار و عمل. هاننا رنج و کوشش بشری را همچون زحمتی که هرگز پایان نمیپذیرد تعریف میکند، زحمتی که درست در لحظه‌ی پایانی باید از نو آغاز شود. مانند کار زنان در خانه یا کشاورزی. رنج و کوشش چون به انجام میرسد، هیچ ردپائی در پشت سر خود بر جای نمیگذارد، همچون قرص نانی‌ست که خورده شود با دشتی که کشت شده، نیازمند رنج و کوششی از نو و پیگیر. در تضاد با آن، فراورده‌های کار، زندگی‌ی پس از فرایند تلاش جسمانی دارند. اشیاء ساخته، همچون میزی در یک خانه یا یک مجسمه به جهانی ساخته‌ی بشر تعلق دارند. پدید کننده احساس در خانه بودن میان طبیعت و ماندگاری.

اما سومی و فرازمندترین سپهر کنشگری انسان، دنیای واژگان و اعمال است؛ آنجا که آدمها نه مهارت خود و نه فراورده‌های خود که تنها خودشان را در ارتباط با دیگران آشکار میکنند. کردار و عمل، این سان در خود دازنده‌ی سیاست و تفکرات، گرداندن جامعه و پنداره‌ها - فسادپذیر، البته، اما شایسته‌ی برترین تلاشهای انسانی و توانا بر آن.

آرنت از این سه تعریف بنیادین، با تلاش و استادانه، دیدگاهی بدبینانه برای جهان امروزین بیرون آورد، جهانی که در آن automation، خودکاری گرایش آن دارد که کار را به رنج و کوشش بدل گرداند و تاشک‌های علمی روابط انسانی را، فراتر از این که یاری برسانند، مسدود میکنند. اما معتقد است ما میتوانیم از خطرات بی - ارادگی و نازائی پرهیز کنیم، هرگاه «بیاندیشیم چه داریم میکنیم!» و هرگاه آزادی‌ی سیاسی را که به زندگی اندیشه‌ی آزاد خوراک میرساند، حفظ نمائیم.

به هنگام مرگش، از یک حمله‌ی قلبی، در ۴ دسامبر ۱۹۷۵، آرنت روی یک پژوهش فلسفی سه پاره‌ئی، trilogy، کار میکرد که به شیوه‌ئی آزمایشی "The life of the Mind" زندگی‌ی خرد یا ذهن، نامیده شده بود. جلد اول، «اندیشیدن»، کارش تمام بود، دومی، "Willing" میان چندین پیش‌نویس جایداشت، و سومی "Judging"، داوری، تنها در یک چرکنویس یا طرح نخستین.

آرنت فرزند یا بسته‌ی زنده‌ئی نداشت و «نیویورک تایمز» در گزاره‌ی مرگش نوشت «دکتر هاننا آرنت هیچ بازمانده‌ئی بر جای نمیگذارد.» اما دکتر آرنت، بی «چون و چرا» و تردید، مرده‌ریگ روشنفکرانه‌ئی دارنده‌ی ارج افزون و ماندگار بر جای گذاشت. Hans Jonas فیلسوف برجسته درباره‌اش گفت:

او برای اصالت و تازگی تلاش نمیکرد، او خود اصالت بود. چیزها پس از بازدید او، دیگرگون مینمودند. اندیشیدن، شور زندگی‌ی او بود، یک کنشگری اخلاقی... آنچه میگفت مهم بود، انگیزنده، گاه اشتباه اما نه هرگز از یاد رفتنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی